



نقد اشکالات ابن تیمیه در برهان حفظ شریعت

ابراهیم کاظمی*

چکیده

برهان حفظ شریعت یکی از دلایل عصمت ائمه معصومین علیهم‌السلام است؛ زیرا حفظ شریعت و اجرای صحیح آن در پرتو وجود امام معصوم امکان‌پذیر است؛ همان‌طور که در زمان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وظیفه آن حضرت بود؛ البته این به‌معنای آن نیست که امام، پیامبر است؛ بلکه رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر عهده امام است؛ پس حفظ شریعت متوقف بر عصمت است و از وظایف مهم امام معصوم شمرده می‌شود. علامه نیز همانند برخی از بزرگان، برهان حفظ شریعت را در کتاب منهج الکرامه تبیین نموده است. در این مقاله به کلام علامه و سپس به اشکالات ابن تیمیه و نقد آنها پرداخته خواهد شد. ابن تیمیه اشکالاتی را بیان کرده که ثابت کند، امامت نمی‌تواند حافظ شریعت باشد. او درصدد بیان جایگزینی برای امامت است و در تمام اشکالات، امامت را تضعیف و رد کرده و جایگزینی را برای آن اثبات می‌کند. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، اثبات می‌گردد که اشکالات ابن تیمیه به این برهان وارد نیست. **کلیدواژه‌ها:** امامت، حفظ شریعت، علامه حلی، عصمت، ابن تیمیه.

مقدمه

حفظ شریعت یکی از اهداف مهم و بنیادین امامت است؛ برخی از بزرگان در ضمن مسئله عصمت امام و صفات امام و وظایف او، به برهان حفظ شریعت اشاره کرده‌اند. علامه نیز مانند سایر علما، در ضمن بحث عصمت امام، به حافظ بودن امام در شریعت اشاره کرده و یکی از علل وجوب عصمت را حفظ شریعت دانسته است. در این مقاله سعی می‌شود، اشکالات ابن تیمیه به برهان علامه طرح و مورد نقد قرار گیرد. اهمیت این مسئله زمانی روشن خواهد شد که بدانیم تاکنون، شبهات مطرح شده از جانب ابن تیمیه در خصوص برهان حفظ شریعت، به تفصیل، پاسخ داده نشده است. منهای السنه توسط برخی از علمای شیعه مورد نقد قرار گرفته که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

علامه امینی در سه جلد از کتاب الغدير خود به شبهات و استدلال‌های ابن تیمیه در کتاب منهای السنه پاسخ داده که به صورت کتابی مستقل با عنوان نظرة فی کتاب منهای السنه النبویه نیز منتشر شده است. سید محمد مهدی موسوی کاظمی قزوینی در کتاب خود با عنوان منهای الشریعة فی الرد علی منهای السنه، سراج الدین هندی در کتابی با عنوان اكمال المنة فی نقض منهای السنه، سید محمد حسن ابوالمعالی موسوی حائری قزوینی در الامامة الکبری والخلافة العظمی و سید علی حسینی میلانی، کتابی با عنوان دراسات فی منهای السنه لمعرفة ابن تیمیه، در نقد بر کتاب منهای السنه تألیف کرده‌اند و مواردی را که ابن تیمیه به عنوان نقد به مبانی شیعه وارد کرده، به صورت مجزا و به تفصیل پاسخ داده‌اند. امتیاز مقاله پیش رو، بررسی شبهات برهان حفظ شریعت و پاسخ دادن به تمام اشکالات ابن تیمیه است؛ به همین سبب، در مقاله حاضر، ابتدا به کلام علامه اشاره می‌شود و سپس به اشکالاتی که ابن تیمیه وارد می‌داند، می‌پردازیم.

برهان حفظ شریعت در کلام علامه حلی

علامه در تشریح مسئله عصمت امام علی علیه السلام می‌نویسد: واجب است امام حافظ شریعت باشد. وی علت را این می‌داند که با انقطاع وحی بعد از رحلت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و

عدم بیان تفصیلی احکام توسط قرآن و سنت، به ناچار باید امام معصومی از جانب خداوند متعال باشد. امام باید از هرگونه لغزش و خطا دور باشد تا اینکه به عمد یا از روی سهو چیزی بر دین افزوده یا حذف نشود؛ اما اینکه امام بتواند چنین مسئولیتی را به خوبی انجام دهد، باید معصوم باشد که به اتفاق مسلمین، آن شخص جز حضرت علی (علیه السلام) نیست.^۱

اشکالات ابن تیمیه به کلام علامه

ابن تیمیه به کلام علامه اشکالات متعددی را وارد ساخته که در ذیل، ابتدا به اشکالات و سپس به نقد آنها پرداخته خواهد شد.

۱. حفظ شریعت توسط اجماع امت

اولین اشکالی که ابن تیمیه در نقد برهان حفظ شریعت بیان نموده، مسئله اجماع است که در ذیل آن، اشکالاتی را مطرح نموده است. ابن تیمیه ابتدا به دلیل عقلانی بودن برهان حفظ شریعت نتوانسته اصل برهان را زیر سوال ببرد و به ناچار قائل به برهان حفظ شریعت شده است؛ اما در مصداق حافظ شریعت اشکال کرده و امام را به عنوان حافظ شریعت قبول نکرده است؛ بلکه تمام سعی خود را بر این معطوف نموده که جایگزینی بر آن پیدا نماید. او بهترین جایگزین برای امام در حفظ شریعت را اجماع معرفی کرده و می گوید: بین اجماع و امام فرقی وجود ندارد. اگر امام بتواند حافظ شریعت باشد، اجماع به طریق اولی می تواند حافظ شریعت باشد؛ علاوه بر آن، اثبات حجیت امام به اجماع برمی گردد و این نشان از برتری اجماع بر امام دارد؛^۲ بنابراین ابن تیمیه با این اشکال، اولاً حافظ بودن امام برای حفظ شریعت را رد کرد و ثانیاً جایگزینی برای امام بیان نمود و ثالثاً این جایگزین را برتر از امام دانست.

۱. «إن الإمام يجب أن يكون حافظاً للشرع، لا تقطاع الوحي بموت النبي صلى الله عليه وآله وسلم، وقصور الكتاب والسنة عن تفاصيل أحكام الجزئيات الواقعة إلى يوم القيامة، فلا بد من إمام (منصوب) من الله تعالى، معصوم من الزلل والخطأ، لئلا يترك بعض الأحكام أو يزيد فيها عمداً أو سهواً، وغير علي عليه السلام لم يكن كذلك بالاجماع»؛ (حلی، حسن بن یوسف، منهاج الکرامه فی معرفه الإمامه، ص ۱۱۵).

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۶، ص ۴۵۸-۴۵۷.

نقد اشکال اول

آنچه از کلام ابن تیمیه به دست می آید، پذیرفتن اصل ضرورت برهان حفظ شریعت است؛ بنابراین طبق دو دیدگاه باید، حافظی بر دین باشد؛ به نظر امامیه، حافظ شریعت باید امام معصوم باشد؛ چنان که شیخ مفید گفته است: امامان، جایگزینان پیامبران در تفسیر کردن احکام و به پا داشتن حدود الهی و پاسداری از شرایع و تربیت کردن نوع بشرند.^۱ علت اینکه امت نمی تواند حافظ شریعت باشد، به دلیل امکان سرزدن سهو و فراموشی و فساد از امت است؛ بنابراین باید حافظی در شریعت باشد تا اطمینان حاصل شود که از ناحیه او تغییر و تبدیل و سهو رخ نمی دهد و مکلفین، به قول خداوند متعال می رسند و آن حافظ شریعت، همان امام معصوم است.^۲

اجماع ادعایی ابن تیمیه به دلایلی نمی تواند حافظ شریعت باشد که عبارت اند از:

۱. اولاً طبق مبانی شیعه، اجماع به خودی خود و بدون استناد به رأی معصوم اعتبار ندارد. امام یکی از اعضای اجماع است و باید در این اجماع حضور داشته و مؤید اجماع امت باشد. اگر در مسئله ای، امام در اجماع داخل نباشد، اجماع امت محقق نشده است؛^۳ بنابراین اجماعی که در آن معصوم نباشد، به دلیل جایز بودن خطا در فرد فرد آن، در اجماع این جواز نیز خطا وجود دارد؛^۴ بنابراین این چنین اجماعی از دیدگاه شیعه نمی تواند حافظ شریعت باشد.

۲. ثانیاً اجماع نمی تواند حافظ شریعت باشد؛ زیرا حجت بودن اجماع از طریق نقل اثبات می شود. اکنون اگر درستی آن نقل از نظر سند یا دلالت متکی به اجماع باشد، دور لازم می آید که عصمت اجماع امت، بستگی به نقل، و نقل بستگی به عصمت دارد.^۵
۳. همچنین احکام اجماعی در شریعت محدود هستند و در برگیرنده همه احکام

۱. مفید، محمد، اوائل المقالات، ص ۳۵.

۲. طوسی، محمد بن حسن، تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۳. حمصی رازی، سدیدالدین، المنقذ من التقلید، ج ۲، ص ۲۶۲.

۴. حمصی رازی، سدیدالدین، المنقذ من التقلید، ج ۲، ص ۲۶۲؛ مقداد، فاضل، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، ص ۳۳۵.

۵. بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۹؛ مقداد، فاضل، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، ص ۳۳۵.

شریعت نیستند. در این اجماع، امکان خطا اگر نباشد تعدد بر خطا محذوری ندارد و در موافقی، امت تعددا بر خطا اجماع می‌کنند و صرف همین امکان، تعدد در خطا سبب عدم اعتماد به آن در حفظ شریعت خواهد بود.^۱ اگر اشکال شود که مطابق حدیث «لا تجتمع امتی علی الضلالة»، تعدد بر خطا را برمی‌دارد، پاسخ این اشکال در ادامه ذکر می‌گردد.

۴. دلیل دیگر اینکه، اجماع یا با دلیل و اماره منعقد شده، یا بدون دلیل و اماره که قسم دوم باطل است. قسم اول نیز زمانی حاصل می‌شود که اهل حل و عقد بر آن دلیل استدلال کرده باشند، یا اماره‌ای باشد که مفید ظن به ثبوت حکم باشد؛ این چنین اجماعی بسیار متعذر و مشکل خواهد بود؛ زیرا ممکن نیست در هر حکمی دلیل قاطعی وجود داشته باشد که برخی بدان حکم کرده باشند.^۲

۵. در اکثر احکام اختلاف است و این گونه نیست که در همه احکام اجماع داشته باشیم؛ به همین دلیل اجماع نمی‌تواند حافظ شریعت قرار بگیرد.^۳

۲. برتری اجماع بر امام در حفظ شریعت

دومین اشکال ابن تیمیه گره زدن عصمت امام به اجماع امت است. به این بیان که اثبات عصمت امام به وسیله اجماع ثابت می‌شود؛ به همین جهت، اجماع باید خود، عصمت داشته باشد که بتواند عصمت امام را اثبات کند؛ وگرنه توانایی چنین اثباتی را نخواهد داشت. حال که اجماع، خود، عصمت دارد و می‌تواند عصمت امام را ثابت کند چه نیازی به امام هست؟^۴

نقد اشکال دوم

پاسخ این است که ابن تیمیه سعی دارد، علت اثبات عصمت امام را به اجماع نسبت دهد؛ در حالی که این باطل است؛ در واقع نمی‌توان دلیل عصمت امام را اجماع دانست؛ زیرا در اصل وجوب امامت، نیازی به اجماع و تواتر نیست. اصولا وجوب امامت را نمی‌توان از راه

۱. حمصی رازی، سدیدالدین، المنقذ من التقلید، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲. مقداد، فاضل، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، ص ۳۳۵.

۳. همان.

۴. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۶، ص ۴۵۹.

نقل متواتر اثبات کرد. وجوب امامت از طریق عقل اثبات می‌شود؛ اما اینکه چه کسی مصداق امام است هم از طریق نقل متواتر اثبات می‌شود و هم از طریق ادعای امامت و با داشتن معجزه؛ همان‌گونه که ادعای نبوت با آوردن معجزه اثبات می‌شود، دعوی امامت نیز با آوردن معجزه اثبات می‌شود؛^۱ لذا نقل متواتر، جامعه را از وجود امام معصوم بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا نقل متواتر در آنچه به صورت متواتر نقل شده، کارساز است؛ اما دلیل بر این نیست که آنچه از طریق نقل متواتر به ما نرسیده، از احکام شریعت نبوده است و در واقع، مواردی که از طریق متواتر نقل شده محدود است.

دلیل ابن تیمیه بر حجیت اجماع

ابن تیمیه یکی از عمده‌ترین ادله در بیان «حجیت اجماع» را تمسک به حدیث «لا تجتمع ائمتی علی ضلالة»،^۲ (ائمت من بر گمراهی اجتماع نمی‌کنند) می‌داند؛ به این معنا که اگر ائمت، در یک امری اتفاق کرد، آن امر بر حق است.

نقد استدلال ابن تیمیه

این حدیث با تمام طرق و سندهایش ضعیف است؛ زیرا بسیاری از علمای اهل سنت و شیعه آن را ضعیف می‌دانند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

الف: ابن ماجه این حدیث را در سنن خود با سندی نقل کرده که در آن «ابو خلف اعم» است که به تصریح هیثمی در مجمع الزوائد ضعیف است.^۳ ذهبی در میزان الاعتدال می‌گوید: یحیی بن معین او را تکذیب کرده است. ابوحاتم می‌گوید: او منکر الحدیث است و در حدیث قوی نیست.^۴

ب: ترمذی نیز آن را نقل کرده، ولی در سند آن «سلیمان بن سفیان مدنی» است که نزد همه رجالی‌ها ضعیف است.^۵

۱. شریف، سیدمرتضی، الشافی فی الامامة، ص ۱۰۰.

۲. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۰۳، ح ۳۹۵۰.

۳. «رواه الطبرانی فی الثلاثة وأختصره فی الکبیر، والبراء بأختصار أيضاً، وفيه عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ تَمَامٍ، وَهُوَ ضَعِيفٌ»؛ (هیثمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد و مجمع الفوائد، ج ۹، ص ۲۰۳، ح ۱۵۲۰۱).

۴. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۵۲۱.

۵. ترمذی، محمد، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۶، ح ۲۱۶۷.

ج: ابوداود نیز این حدیث را نقل کرده است؛ ولی در سندش "محمد بن عوف طائی" است که ذهبی او را مجهول الحال می‌داند.^۱ "ابن زرعه" نیز در سند آن وجود دارد که ابوحاتم او را تضعیف کرده است؛^۲ همچنین محمد بن عوف به طریق "وجاده"^۳ نقل می‌کند که اکثر اهل سنت نقل حدیث به نحو وجاده را قبول ندارند و تنها با قرائت در نزد استاد، حدیث را می‌پذیرند.

د: احمد بن حنبل نیز آن را در مسند خود با سندی آورده که در آن، "ابن عیاس - حمیری" است و ذهبی نقل می‌کند که او مجهول است.^۴ در سند آن "بختری بن عبید" نیز وجود دارد که ابوحاتم او را تضعیف نموده است. حافظ ابونعیم می‌گوید: او از پدرش احادیث جعلی نقل می‌کند. ابن عدی می‌گوید: او از پدرش بیست حدیث نقل کرده که عموم آنها منکر هستند.^۵

ه: همچنین حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین آن را با هفت سند نقل کرده است که همه آنها به "معمتر بن سلیمان" باز می‌گردند؛ ولی در آخر، حاکم عبارتی را نقل می‌کند که معلوم می‌شود، او در صحت اسناد این روایت، تردید داشته است.^۶ بنابراین سند این روایت مورد قبول بزرگان علما قرار نگرفته و نمی‌توان به آن استناد کرد؛ اما بر فرض صحت سند، روایت از نظر دلالت نیز دارای اشکال است؛ زیرا مفهوم اجتماع امت، نه بعضی از افراد امت، بلکه تمام امت است و با این روایت نمی‌توان عصمت امت را به اثبات رساند؛^۷ همان طور که در روایت مشهور پیامبر اکرم ﷺ آمده: امت به

۱. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۷۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۳۱.

۳. اصطلاحی در علم حدیث است که به معنای نقل روایت از یک کتاب حدیثی می‌باشد؛ بدون آنکه روای، حدیث را از شخص موثق شنیده و یا در نزد استادی آن را قرائت کرده باشد.

۴. همان، ج ۴، ص ۵۹۴.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۹۹.

۶. «وَنَحْنُ إِذَا قُلْنَا هَذَا الْقَوْلَ نَسْنَأُ الزَّوْیَ إِلَى الْجَهَالَةِ فَوَهَّنَا بِهِ الْحَدِيثَ، وَلَكِنَّا نَقُولُ: إِنَّ الْمُعْتَمِرَ بْنَ سُلَيْمَانَ أَحَدُ أَئِمَّةِ الْحَدِيثِ، وَقَدْ زَوَى عَنْهُ هَذَا الْحَدِيثَ بِأَسَانِيدٍ يَصْحُحُ بِمِثْلِهَا الْحَدِيثُ فَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَصْلٌ بِأَحَدِ هَذِهِ الْأَسَانِيدِ، ثُمَّ وَجَدْنَا لِلْحَدِيثِ شَوَاهِدَ مِنْ غَيْرِ حَدِيثِ الْمُعْتَمِرِ لَا ادَّعَى صِحَّتَهَا وَلَا أَحْكُمُ بِنُؤْيِينَهَا بَلْ يَلْزَمُنِي ذِكْرُهَا لِاجْتِمَاعِ أَهْلِ السُّنَّةِ عَلَى هَذِهِ الْقَاعِدَةِ مِنْ قَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ»؛ (حاکم نیشابوری، محمد، مستدرک، ج ۱، ص ۲۰۱).

۷. مظفر، محمد رضا، اصول فقه، ج ۲، ص ۲۱۱؛ فخر رازی، محمد بن عمر، المحصول، ج ۴، ص ۲۱۱.

هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند و تنها یک فرقه ناجیه است؛^۱ پس چگونه ممکن است بین این امت اجماعی را محقق ساخت؟ علاوه بر آن، چگونه اجماع را می‌توان علت اساسی حفظ شریعت دانست؛ در حالی که در بین خود صحابه نیز چنین اجماعی به چشم نمی‌خورد و بین صحابه نیز اختلافات وجود داشت.^۲ ماوردی بیان کرده: نووی اهل حل و عقد را به علما و رؤسا، بغدادی به اهل اجتهاد، برخی به اشراف و اعیان، محمد عبده به امراء و حکام و علما و رؤسای معنا کرده‌اند؛^۳ حتی ابن حزم با تمسک به آیه شریفه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، اجماع فضلاء در تمام بلاد مسلمین را تکلیف به ما لایطاق معرفی نموده است؛^۴ با این وجود، چگونه اجماع امت امکان‌پذیر خواهد بود؛ به-همین جهت، ابوحامد غزالی این روایت را تفصیل داده و عامه مردم را از آن خارج کرده؛ زیرا تحقق اجماع امت، ممکن نخواهد بود؛^۵ ثالثاً مفاد برخی از روایات در این باب به صیغه نهی آمده: «أَنْ لَا تَجْتَمِعُوا عَلَى الضَّلَالَةِ»؛^۶ نباید امت من بر گمراهی اجتماع کنند؛ از این رو، احتمال دارد عبارت «لا تجتمع امتی علی الضلالة» نیز بر صیغه نهی باشد؛ نه جمله خبریه و نافیه تا دلالت بر اخبار نفی خطا از امت کند؛ بر فرض اگر دلالت بر اخبار کند، چرا حمل بر تمام خطاهای امت می‌کنند؛ بنابراین با وجود این احتمال نمی‌توان آن را بر نفی گمراهی از امت حمل نمود؛^۷ لذا طبق نظر امامیه، اجماع به خودی خود حجیت ندارد؛ زیرا حجیت اجماع بستگی به نقل و نقل، بستگی به عصمت دارد و عصمت با وجود امام معصوم محقق خواهد شد.^۸

۱. «أَلَا إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثَلَاثِينَ وَسَبْعِينَ مِلَّةً، وَإِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ، وَوَاجِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ»؛ (ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۲)؛ (دارمی، عبدالله، سنن الدارمی، ج ۳، ص ۱۶۳۶).

۲. فخر رازی، محمد بن عمر، المحصول، ج ۴، ص ۲۱.

۳. ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة، ج ۱، ص ۲۲.

۴. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الاواء والنحل، ج ۴، ص ۱۲۹.

۵. غزالی، محمد، المستصفی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۶. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۹۸.

۷. حلی، حسن بن یوسف، نهاية الوصول الی علم الاصول، ج ۳، ص ۱۸۷.

۸. بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۹.

۳. بی‌نیازی از امام توسط نقل متواتر امت

ابن تیمیه معتقد است، نقل معجزه توسط امام نمی‌تواند نبوت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برای کسی که اقرار به نبوت دارد ثابت نماید؛ زیرا کسی که اقرار به نبوت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نداشته باشد، به‌طریق اولی اقرار به امامت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام ندارد؛ طبیعتاً نقل امام از معجزات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اثبات نبوت، فایده و ثمری نخواهد داشت.^۱

نقد اشکال سوم

اولاً، تنها راه اثبات نبوت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل امام از معجزات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست؛ بلکه اعجاز و اخبار پیامبران گذشته از مبعوث شدن پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و محتوای دعوت حضرت، همه از راه‌های اثبات نبوت است و نمی‌توان تنها نقل امام از اعجاز پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به‌عنوان دلیل بیان کرد؛ به‌همین دلیل نمی‌توان گفت کسی که اقرار به نبوت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ندارد، به‌طریق اولی به امامت امام هم اقرار ندارد و این نقل فایده و ثمری نخواهد داشت؛ چون این باطل است؛ زیرا صغرای مسئله دارای اشکال است و برای اثبات نبوت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راه‌های متعددی وجود دارد؛ در واقع ابن تیمیه اینجا مغالطه کرده است؛ زیرا کسی که از اساس نبوت را قبول ندارد، یعنی اسلام را نپذیرفته است و با چنین کسی باید با زبان عقل سخن گفت و این ربطی به نقل امام ندارد؛ پس از پذیرش دین اسلام و نبوت، زمان پذیرش امام است؛ بنابراین اساساً این اشکال زمانی وارد است که اصرار علامه بر اثبات نبوت توسط امام باشد؛ حال آنکه چنین ادعایی از سوی علامه عنوان نشده است.

ثانیاً، آنچه در اثبات نبوت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مهم است، معجزه ابدی او یعنی قرآن کریم است؛ به‌همین دلیل، خداوند متعال اولاً خودش حفظ آن را تضمین نموده ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۲ و این قرآن، نبوت حضرت را اثبات نموده و نقل امام مؤید آن است؛ بنابراین آنچه مستقیماً نبوت حضرت را ثابت می‌کند، نقل امام نیست؛ بلکه قرآن

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۶، ص ۴۸۹.

۲. سوره حجر، آیه ۹.

است که به عنوان معجزه ابدی او می باشد. با این توضیح اشکالی در نقل امام مترتب نمی شود.

پاسخ وجه دوم اشکال ابن تیمیه این است که اثبات نبوت پیامبر ﷺ توسط تواتر، هیچ منافاتی با عدم وجود تواتر در جزئیات و تفصیل دین ندارد؛ ثانیاً با اینکه قرآن به تواتر بیان شده، باز مشرکین و معاندین سعی در ابطال آن داشتند؛ بنابراین چگونه در امور جزئی که تواتری وجود ندارد و اگر هم باشد در امور محدود است، تواتر سبب حفظ دین می شود؛ زیرا احکام اجماعی در شریعت محدود هستند و در برگیرنده همه احکام شریعت نیستند؛ علاوه بر آن، در این اجماع، امکان خطا اگر نباشد تعمد بر خطا محذوری ندارد و در مواقع اجماع، تعمداً بر خطا اجماع می کنند و صرف همین امکان، تعمد در خطا سبب عدم اعتماد به آن در حفظ شریعت خواهد بود؛^۱ بنابراین با فرض پذیرش حفظ شریعت توسط تواتر در زمان حیات نبی اسلام ﷺ و پذیرش اینکه بعد وفات ایشان شرع با تواتر به ما رسیده، این نکته مهم است که با علم به اینکه امام، حافظ و پشتیبان این نقل بوده و هر جا که اشتباه، لغزش و ترک واجبی در نقل رخ داده، آن را جبران نموده است (همان طور که پیامبر ﷺ هم در زمان حیات شان چنین می کردند)، پس واجب است این حافظ نقل هم معصوم باشد تا بتواند اشتباهات به وجود آمده در نقل را رفع کند.^۲

۴. کیفیت نقل شریعت توسط امام

ابن تیمیه این اشکال را چنین بیان نموده که آیا ممکن است امام، شریعت را به مابعد خود، به تواتر ابلاغ نماید؟ اگر بگویید امام می تواند شریعت را به تواتر به مردم ابلاغ کند، پس پیامبر ﷺ به طریق اولی این عمل را می تواند انجام دهد و در این صورت نیازی به نقل امام نیست. اگر گفته شود که امام نمی تواند به تواتر ابلاغ کند، لازمه اش این می شود که دین اسلام نقلش به یک نفر محقق شده و آن یک نفر از اقارب پیامبر ﷺ است.^۳

۱. حمصی رازی، سدیدالدین، المنقذ من التقلید، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲. شریف، سید مرتضی، الشافی فی الامامة، ص ۸۲ - ۱۸۱.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۶، ص ۴۵۹.

نقد اشکال چهارم

پاسخ این اشکال از پاسخ اشکال قبل روشن می‌شود. ابن تیمیه در این اشکال تنها وظیفه امام را نقل شریعت بیان کرده و غافل از این جنبه بوده که در واقع، همان‌گونه که شریعت توسط پیامبر ﷺ نقل شده، حفظ دین نیز بر عهده پیامبر ﷺ بوده است؛ اما بعد از رحلت پیامبر ﷺ می‌پذیریم که برخی از شریعت توسط تواتر به مردم رسیده است. با این تبیین روشن می‌شود که اولاً، تمام شریعت به تواتر نرسیده و ثانیاً، به اعتقاد شیعه، تواتری دارای اعتبار و ارزش است که پشتوانه آن معصوم باشد. وظیفه مهم امام معصوم حفظ دین است؛^۱ بنابراین ثابت می‌شود، آنچه بر امام واجب است، حفظ دین است و اگر امام تواتری را مشاهده کردند که برخلاف موازین شریعت است، باید در مقابل آن بایستد؛ زیرا حفظ شریعت از طریق نقل در گرو آن است که فرد معصومی بر این کار نظارت داشته باشد تا اگر احیاناً خلل و انحرافی عارض شد، با بیان او، آن خلل و انحراف شناخته و در نتیجه اصلاح شود.^۲

۵. ایجاد نقص در قدر و منزلت پیامبر ﷺ

ابن تیمیه می‌گوید: اینکه امام حافظ شریعت باشد، نقصی در قدر و منزلت پیامبر ﷺ شمرده می‌شود و مانند عمل مالکِ ملکی می‌ماند که این ملک را به نزدیکان خودش داده و سفارش کرده از این ملک محافظت نمایند؛^۳ به عبارتی، ابن تیمیه بحث موروثی بودن حکومت را مطرح کرده و آن را تشبیه به املاکی کرده که میت برای وراثت به جا گذاشته است.

نقد اشکال پنجم

اشکال ابن تیمیه کاملاً باطل خواهد بود؛ زیرا حفظ شریعت پیامبر ﷺ نه تنها باعث نقص در قدر و منزلت آن حضرت نمی‌شود، بلکه سبب بالا رفتن و اجر و قرب پیدا کردن

۱. بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۹.

۲. شریف، سیدمرتضی، الشافی فی الامامة، ص ۸۲-۱۸۱.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۶، ص ۴۵۹.

شریعت و در نتیجه سبب علو مقام پیامبر ﷺ خواهد شد؛ زیرا امامت استمرار وظایف نبوت و جانشین پیامبر ﷺ در همه شؤون نبوت است؛ ثانیاً اگر پیامبر ﷺ شریعت را بدون اینکه حافظی برای آن تعیین نماید رها کند و به دیار باقی بشتابد، این نقص در نبوت و منزلت پیامبر ﷺ خواهد بود و به همین جهت، باید حافظی را جهت حفظ شریعت معین نماید؛^۱ لازم به ذکر است، دلایلی چون برهان حکمت الهی و برهان وجوب اطاعت، بر این مطلب نیز دلالت دارند.^۲

۶. حافظ بودن صحابه

اگر عصمت در حفظ شریعت نیاز باشد، پس چرا صحابه‌ای که حافظ قرآن و حدیث هستند، همان معصومین نباشند که دین را حفظ کنند؟^۳ یا چرا عصمت در حفظ و بلاغت دین بر عهده گروه‌های مختلف نباشد؟ مثلاً حفظ قرآن بر عهده قراء باشد و محدثین، حافظ حدیث و تبلیغ آن باشند و فقها در فهم کلام و استدلال بر احکام حافظ باشند؟^۴

نقد اشکال ششم

اولاً عصمت، اعطایی و موهبت الهی است که به هر کسی داده نمی‌شود و باید مطهر و پاک باشند و هر کسی نمی‌تواند ادعای این مقام را بکند؛ ثانیاً عصمت نیاز به دلیل دارد که درباره غیر اهل بیت و عترت ثابت نیست؛ ثالثاً اشکال در همین عصمت صحابه است. اگر بنا بود صحابه‌ای که حافظ قرآن و حدیث هستند حافظ شریعت باشند، سوال دیگری به وجود می‌آید که چرا دیگرانی غیر از این‌ها، حافظ شریعت نباشند؟ آیا تنها ملاک حفظ شریعت حافظ قرآن و حدیث بودن است؟ آیا کسانی که حافظ قرآن و حدیث هستند، تعمد در خطا ندارند؟ همه این سوالات نشان می‌دهد، مطلب اساسی در عصمت است. اگر عده‌ای تمام خصوصیات برتر را دارا باشند، اما ملکه عصمت در وجود آنان نباشد، با دیگران در تعمد در خطا یکسان هستند. این حافظان قرآن و حدیث نیز درست است که

۱. شریفی، یوسفیان، پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۲۷۵.

۲. حلی، حسن بن یوسف، الالفین، ص ۱۴۸ و ۷۶؛ مفید، محمد، النکت الاعتقادیة، ص ۴۲.

۳. همان، ج ۶، ص ۴۶۰.

۴. همان، ج ۶، ص ۴۶۰.

حافظ قرآن و حدیث هستند، اما احتمال خطا و تعدد در خطا بین آنان وجود دارد؛ حتی بر فرض اینکه حفظ قرآن و حدیث ملاک باشد، کسی برتر از حضرت علی علیه السلام در ملازمت داشتن با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست و او بیشتر حضرت را درک کرده و بیشتر از حضرت روایت شنیده است؛ بنابراین مشکلی در حافظ بودن آن حضرت نخواهد بود.

اینکه عصمت چرا به دست گروه‌های مختلف نباشد، پاسخش از اشکال قبل روشن می‌شود؛ به طور کلی، آنچه ملاک اساسی در حفظ شریعت شمرده می‌شود، عصمت و مصون بودن از خطا و اشتباه و تعدد در خطا و اشتباه است. تقسیم‌بندی به گروه‌ها این اشکال را برطرف نمی‌کند و باز این اشکال در بین آنان وجود دارد. سیدمرتضی نیز بر همین جواب تکیه کرده و چنین بیان نموده: امامیه چون معتقدند، این امکان وجود دارد که اهل تواتر در نقل اخبار، غفلت و خطا کنند و یا اخباری را کتمان نمایند، لذا باید امامی وجود داشته باشد که خود از هر سهو و خطایی مصون باشد، تا آنها را متوجه غفلت‌شان کند.^۱

۷. چگونگی حفظ شریعت در دوران غیبت امام معصوم

سخن ابن تیمیه در این اشکال این است که اگر بنا شد شرع توسط معصومین حفظ شود و سپس از معصومی به معصوم دیگری برسد، پس در این انتظار هزار و چهارصد و اندی سال، احدی حکمی را از معصومی اخذ نکرده است؛ لذا از کجا روشن است که این قرآن همان کلام الله باشد؟ از کجا معلوم که این احکام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشند؛ با اینکه نه از پیامبر شنیده شده و نه از معصوم؛ زیرا معصوم یا مفقود است یا معدوم؟ اگر بگویند به تواتر جواب می‌دهیم، بنابراین این تواتر سبب حفظ دین شده است. اگر بگویند توسط ائمه گذشته به دست ما رسیده و الان از امام غایب بی‌نیاز هستیم، جواب می‌دهیم پس چرا توسط امت به دست ما نرسیده و نبی، ما را توسط امت بی‌نیاز نکرده؟ اگر اینان ادعا کنند که آنچه از ائمه نقل شده به دست ما رسیده، همین ادعا را نیز ما می‌کنیم که آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده به دست ما رسیده است.^۲

۱. شریف، سیدمرتضی، الشافی فی الامامة، ص ۸۲-۱۸۱.

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۶، ص ۴۶۱.

نقد اشکال هفتم

قبل از بیان پاسخ به یک مطلب باید اشاره نمود و آن اینکه، اشکال ابن تیمیه یک مغالطه است؛ زیرا واقعیت موجود جهان اسلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تاکنون، با ایده و طرحی که اسلام برای نجات شریعت ارائه داده متفاوت است. علامه می‌گوید: ایده، برنامه و طرح اسلام برای حفظ شریعت و جامعه این بوده که پس از آن حضرت، دوازده خلیفه حاکم شوند که دین را حفظ نمایند و حاکمیت اسلام را بر عهده بگیرند؛ اما واقعیت‌ها که منجر به عدم استفاده از دوازده خلیفه و کنار گذاشتن آنان و در نهایت، غیبت امام دوازدهم شده، متفاوت است. اگر سیاست حاکمان بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سبب عدم استفاده از رهبران الهی شود، دلیل بر این نمی‌شود که نیاز به معصوم نباشد.

کلام ابن تیمیه در این اشکال ناظر به دو اشکال است. اشکال اول او به صحت انتساب این شریعت، حاضر به شریعت زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. در این اشکال، پاسخ سیدمرتضی در الشافی عبارت است از: کسانی که به امام معصوم اعتقاد دارند، بر این عقیده‌اند که شریعت به دست ائمه معصوم، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است؛ بدین وسیله، شریعت محفوظ مانده و در اختیار آنان است؛ البته حفظ و نقل شریعت، یکی از وجوه نیاز به امام معصوم است؛ نه یگانه وجه و دلیل؛ بر این اساس حفظ و نقل شریعت از سوی امامان معصوم پیشین، دلیل بر بی‌نیازی از امام معصوم در زمان حاضر نیست.^۱

ابن میثم نیز در مورد این اشکال می‌گوید: پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در دوران حضور امامان معصوم، شریعت از سوی آنان نقل و حفظ شده است و همان شریعت هم‌اکنون در عصر امام غایب نیز محفوظ است و اگر چنین نبود و حفظ شریعت به حضور او نیاز می‌داشت، حتما ظهور می‌کرد؛^۲ بنابراین این شریعتی که الان در زمان حاضر وجود دارد، به دست ائمه معصومین به ما رسیده و اگر امام غایب مشاهده می‌کردند که شریعت در حال تغییر و تحریف هستند، به عنوان حافظ شریعت مانع تغییر و تحریف آن می‌شوند.

۱. شریف، سیدمرتضی، الشافی فی الامامة، ص ۸۲-۱۸۱.

۲. بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام، ص ۱۷۹.

اشکال دوم ابن تیمیه در چگونگی نقل شریعت در دوران غیبت بوده که اگر به تواتر باشد، دیگر نیازی به امام معصوم نیست. پاسخ این اشکال در مطالب قبلی توضیح داده شد که ملاک در اعتبار تواتر در نزد امامیه، تأیید تواتر توسط معصوم است. اگر امام معصوم تواتر را تأیید نمایند، حجیت دارد؛ بنابراین تواتری که احتمال تعمد در خطا در آن وجود داشته باشد، بدون تأیید امام معصوم حجیت ندارد؛ ثانیاً با فرض پذیرش حفظ شریعت توسط تواتر در زمان حیات نبی اسلام ﷺ و پذیرش اینکه بعد وفات ایشان شرع با تواتر به ما رسیده است، این نکته مهم است که با علم به اینکه امام حافظ و پشتیبان این نقل بوده و هر جا که اشتباه، لغزش و ترک واجبی در نقل رخ داده، جبران نموده، (همان طور که پیامبر ﷺ هم در زمان حیات شان چنین می کردند)، پس واجب است این حافظ نقل هم معصوم باشد تا بتواند اشتباهات به وجود آمده در نقل را رفع کند.^۱

۸. دلالت آیات بر چگونگی حفظ شریعت

ابن تیمیه می گوید: آیات زیادی دال بر این است که با ارسال رسل، حجت بر مردم تمام شد؛ مانند آیه ۱۶۵ نساء و آیه: ﴿وما علی الرسول إلا البلاغ المبین﴾.^۲ اگر قائل به قول شما شویم و بگوییم بعد از پیامبر اکرم ﷺ باید امامی باشد، این آیات باید باطل شوند و در معنای خود به کار نروند؛ در حالی که با این آیات نیازی به مبین و معینی دیگر نیست. اینان تصور کردند، دین اسلام تنها توسط فرد واحدی حفظ و فهمیده می شود. این مطلب از بزرگ ترین فسادها در اصول دین شمرده می شود. این مطلب را جزء فرد زندیق و ملحد، کسی نمی گوید.^۳

نقد اشکال نهم

پاسخ نقضی: اولاً ابن تیمیه فهم سلف و صحابه را حجت می داند و می گوید، دین همان است که صحابه می گویند و صحابه را نیز گروه خاص می داند. این اشکال بر او وارد است که چرا ملاک شناخت دین و معارف را در برخی صحابه، منحصر کرده و چرا اصرار دارد

۱. شریف، سیدمرتضی، الشافی فی الامامة، ص ۸۲-۱۸۱.

۲. سوره نور، آیه ۵۴.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۶، ص ۴۶۳.

که بگوید، دین و سنت همان است که من می‌گویم و دیگران را خارج از سنت می‌داند.

پاسخ حلی

اولا باید بیان کرد که به غیر از تفاسیر آیات، سیاق آیات دال بر وجوب پذیرش دعوت پیامبر ﷺ است و خداوند متعال نیز بیان فرموده: قومی مورد عذاب قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه ابتدا رسولی برای آنان فرستاده شود؛^۱ بعد از ارسال رسل و عدم پذیرش دعوت رسل، قوم مستحق عذاب خواهند شد؛ بنابراین آیات، دال بر بیان تمامی تفاسیل احکام شریعت نیستند، تا اشکال ابن تیمیه وارد شود؛ لذا استدلالی که ابن تیمیه به ظاهر آیه ۱۶۵ سوره نساء نموده، بطلانش بسیار واضح است؛ زیرا مراد از آیه، اتمام حجت بر بندگان است؛ همان طور که ابن کثیر در تفسیر خود اشاره کرده: «لئلا یبقی لمعتذر عذر»؛^۲ همچنین فخر رازی بیان کرده: «یدل علی أن قبل البعثة یكون للناس حجة فی ترک الطاعات و العبادات».^۳ آیه ۵۴ سوره نور نیز، ارتباطی با مدعای ابن تیمیه ندارد و تنها ثابت می‌کند، آنچه بر عهده رسول واجب شده تبلیغ است؛ همان طور که مفسرین به این موضوع اشاره کرده‌اند؛^۴ علاوه بر آن، در آیه شریفه: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»^۵ خداوند متعال به صورت مطلق به اطاعت از خداوند و پیامبر ﷺ امر می‌کند. این اطاعت مطلق، دلیل بر عصمت آنان است؛ همان گونه که امیرالمومنین (علیه السلام) دایره عصمت را شامل اولی الامر تفسیر نموده و فرمودند: «عَنْ سُلَیْمِ بْنِ قَیْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِرِوَاةِ الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا أَمْرٌ بِطَاعَةِ أُولِي الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مَطْهُرُونَ وَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ»؛^۶ بنابراین اطاعت از اولی الامر واجب است؛ زیرا آنان حافظان شریعت هستند و لازمه معصوم بودن آنان خواهد بود. این

۱. «وَمَا كَانَ رِزْقُكَ مَهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قِصَص»؛ (سوره قصص، آیه ۵۹).

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۴۲۲.

۳. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۲۶۸.

۴. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۴۱۲؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۷۰؛ زمخشری، محمود، الکشاف، ج ۳، ص ۲۵۰.

۵. سوره نساء، آیه ۵۲.

۶. ابن بابویه، محمد، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۳.

امامان هستند که شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را از انحرافات و زیاده و کم کردن آن حفظ نموده‌اند؛^۱ لذا آیات دال بر بیان تمامی تفصیل احکام شریعت نیستند، تا اشکال ابن تیمیه وارد باشد؛ ثانیاً ابن تیمیه، حفظ دین اسلام توسط یک نفر معین را به شدت رد کرده و از بزرگ‌ترین فسادهای وارد شده در اصول دین دانسته و هر کسی را که به این قائل شده، زندیق و ملحد معرفی کرده است. ظاهراً ابن تیمیه از این نکته غافل بوده که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز، حفظ دین توسط نبی مکرم بوده و اگر اشکالی وارد باشد، العیاذ بالله، به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم باید وارد باشد که او نیز یک نفر واحد بود که وظیفه حفظ دین را بر عهده داشتند؛ بنابراین منافاتی ندارد که حفظ شریعت توسط یک نفر صورت بگیرد و یا حفظ دین توسط تعداد از مردم انجام شود. آنچه در حفظ دین مهم شمرده می‌شود عصمت است که باید یک شخص معصومی باشد که از هر خطا و تعمد در خطایی مصون باشد و شریعت را به مابعد خود انتقال دهد.

نتیجه

با عنایت به مطالب ارائه شده و نیز با اتکاء به کتاب و سنت و عقل ثابت می‌گردد، نظریه علامه در باب حفظ شریعت، امر بسیار مستدل و محکمی است که با ایرادات شخصی مانند ابن تیمیه، خدشه‌ای به آن وارد نخواهد شد. ابن تیمیه در این اشکالات سعی فراوانی نموده تا بتواند تردیدی در حافظیت شریعت توسط امام ایجاد نماید. او ابتدا با مسئله بیان اجماع امت در مقابل امام معصوم وارد شده و سپس حافظ شریعت بودن امام را نقص در نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دانست؛ ثالثاً به عصمت صحابه و غیبت چندین ساله امام معصوم تمسک کرده است؛ همه‌ی این موارد نتوانست نقد صحیحی بر کلام علامه وارد سازد و تمام اشکالات مورد نقد قرار گرفت و از اعتبار ساقط شد؛ بنابراین یک امر مسلم باقی ماند و آن این است که شریعت باید حافظی مورد اعتماد و دارای عصمت داشته باشد و آن حافظ نیز، کسی جز امام معصوم نیست.

۱. مفید، محمد، النکت الاعتقادیة، ص. ۴۰.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. مظفر، محمد رضا، اصول فقه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۳ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، بی تا.
۴. شریفی، احمد حسین، یوسفیان، حسن، پژوهشی در عصمت معصومان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۵. شریف، سیدمرتضی، الشافی فی الإمامة، تهران: بی تا، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۶. مفید، محمد، اوائل المقالات، تحقیق: چرنده، قم: مکتبه الداوری، بی تا.
۷. مفید، محمد، النکت الاعتقادیة، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۸. طوسی، محمد بن حسن، تلخیص الشافی، تعلیق: حسین بحر العلوم، قم: محبین، ۱۳۸۲ش.
۹. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۰. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ش.
۱۲. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن أبی داود، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: المکتبة العصرية، بی تا.
۱۳. بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: بی تا، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۱۴. بغدادی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق: إحسان عباس، بیروت: دار صادر، چاپ اول، ۱۹۶۸م.
۱۵. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف، نهاية الوصول إلى علم الاصول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۵ق.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، الألفین، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
۱۸. حمصی رازی، سدیدالدین، المنقذ من التقليد، قم: بی تا، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۹. دارمی، عبدالله، سنن الدارمی، تحقیق: حسین سلیم أسد الدارانی، عربستان: دار المغنی للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۰. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: بجای علی محمد، بیروت:

- دارالمعرفة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر، **المحصول**، تحقیق: طه جابر عیاض العلوانی، بیروت: موسسه الرسالة، ۱۴۱۸ق.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل**، بیروت: دارالكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف، **منهاج الكرامة**، تحقیق: عبدالرحیم مبارک، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۴. غزالی، محمد، **المستصفی**، تحقیق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر، **التفسیر الكبير**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۶. ماوردی، علی بن محمد، **الاحکام السلطانیة**، قاهره: دارالحديث، بی تا.
۲۷. مقداد، فاضل، **إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين**، قم: بی نا، ۱۴۰۵ق.
۲۸. هیثمی، علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، تحقیق: حسام الدین القدسی، قاهره: مكتبة القدسی، ۱۴۱۴ق.
۲۹. حاکم نیشابوری، محمد، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
۳۰. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، **الفصل فی الملل و الاهواء والنحل**، بیروت: دارالكتاب العلمیة، بی تا.

